

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی

سال شانزدهم، شماره پنجاه و یکم، تابستان ۱۳۹۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۰۸

تاریخ تصویب: ۱۳۹۹/۰۶/۰۵

صفحات: ۱۵۵-۱۷۲

## انقلاب اسلامی و گسترش اسلام سیاسی در دنیای عرب

سجاد بهرامی مقدم\*

استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان، گیلان، ایران.

مهديه حیدری

دانش‌آموخته دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

### چکیده

این مقاله به تأثیرگذاری انقلاب اسلامی ایران در گسترش اسلام‌خواهی در دنیای عرب و چالش‌های گسترش اسلام سیاسی الهام‌گرفته از انقلاب اسلامی که دنیای عرب با آن مواجه شده است، می‌پردازد. وقوع انقلاب اسلامی در ایران بر تحولات سیاسی و اجتماعی کشورهای عربی تأثیرگذار بوده است، به طوری که سبب احیای نیروی عظیم اسلامی برای بازسازی اجتماعی و ترسیم هندسه سیاسی جوامع عربی بر طبق ارزش‌های ضد سلطه اسلامی شده است. اما گسترش اسلام سیاسی الهام‌گرفته از انقلاب اسلامی ایران با چالش‌هایی نیز در دنیای عرب روبرو بوده است که در این مقاله، در سطح درونی دولت‌های عربی به آن پرداخته شده است. این چالش‌ها را می‌توان به سه دسته چالش ژئوپلیتیکی، جریان‌های وابسته افراط‌گرا و چالش سکولاریسم تقسیم کرد. بنابراین، تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران در دنیای عرب، فراتر از سایه اسلام افراطی، یک انقلاب و دگرگونی وسیع اجتماعی-ایدئولوژیکی در جریان است که بر پایه ارزش‌های اسلامی، متن و محتوای ارزشی، سیاسی و اجتماعی جوامع عربی را در چارچوب حکومت‌ها و ساختارهای مردم‌سالارانه بازتعریف کرده؛ به گونه‌ای که این بازتعریف، شکل‌گیری فرمانروایی متعالی در متن ارزش‌های اسلامی را در این جوامع ناگزیر ساخته است، گرچه این امر با چالش‌های افراط‌گرایی و دستورکارهای نظام‌های سیاسی محافظه‌کار دنیای عربی نیز مواجه است. روش تحقیق در این پژوهش مبتنی بر روش توصیفی تحلیلی و شیوه گردآوری داده‌های آن مبتنی بر روش کتابخانه‌ای است.

**واژگان کلیدی:** انقلاب اسلامی، کشورهای عربی، اسلام‌گرایی، ارزش‌های سیاسی-اجتماعی اسلامی.

## مقدمه

انقلاب اسلامی ایران، مرحله‌ای در گسترش و نقش‌آفرینی اسلام، به عنوان نیروی جریان‌ساز است که سبب گسترش بیداری اسلامی و اسلام‌خواهی سیاسی شده است. بیداری اسلامی، اصطلاحی است که دارای ریشه‌ای دیرینه بوده و در ارتباط مفهومی با مقوله‌هایی مانند اصلاح دینی، احیای دینی، اسلام‌گرایی و مانند آن می‌باشد. هویت، فرآیندی مبتنی برمعناسازی است که مبنای معنا نیز تمایز و تشابه با دیگران است؛ که در تعامل با دیگران در اجتماع ساخته می‌شود. هویت موجب شناسایی و تمایز پیروان یک دین از پیروان دین دیگر شده و از سوی دیگر، آن‌ها را به هم پیوند می‌دهد. به عنوان مثال، هویت دینی ملت مسلمان را قبله واحد، خدای واحد و پیامبر واحد آن‌ها تشکیل می‌دهد و آن‌ها را از جوامع دیگر دینی متمایز می‌کند. از این رو، امت اسلامی دارای یک هویت دینی خاص می‌باشند.

بدیهی است از پیامدهای تکوین هویت دینی، احساس تعهد و مسئولیت در قبال ارزش‌ها و باورهای آن مکتب می‌باشد. انقلاب اسلامی، به عنوان پدیده‌ای که بر بنیاد ارزش‌های دینی با تکیه بر روش‌ها و شیوه‌های خاص حکومت‌مداری، شکل گرفته و مدل جدیدی از مقاومت و مبارزه با استبداد و استعمار را به نمایش گذاشته است، الگوی جدیدی از مدیریت در عرصه قدرت، سیاست و حاکمیت را متجلی و شکل جدیدی از تأثیرگذاری و متفاوت از کارکرد تاریخی مزبور را بنا نهاده و به عبارتی، نوعی از جریان احیای دینی، بیداری فکری و ایدئولوژیک را سامان داده و هدایت کرده است.

جمهوری اسلامی، برای اولین بار، اصطلاح امت اسلامی را به عنوان یک مفهوم انقلابی وارد ادبیات سیاسی جهان کرده است. در همین چارچوب، تفکر منطقه‌گرایی را به شکل نوینی در دستور کار قرار داده و فرآیند تبدیل شدن به یک قدرت هژمون را پیشه کرده است، به گونه‌ای که امروزه پس از سه دهه توانسته است به عنوان الگوی مسلط منطقه، جایگاه خود را تعریف کند؛ الگویی که با وجود هژمون‌های برونزا و مداخله‌گر مزاحم، توانسته است به تقویت موقعیت و توسعه نفوذ خود ادامه دهد و حوزه نفوذ منطقه‌ای خود را به حوزه جهانی اسلام ارتقاء دهد. ایران نوین در شرایط فعلی، نظم نوینی را نوید می‌دهد که بنیادهای معادلات سیاسی و امنیتی موجود را در اشکال نرم و سخت با چالش‌های جدی و بی‌سابقه مواجه کرده است.

به تعبیر دیگر، پدیده انقلاب اسلامی، پس از چند سده به شکل عملی و عینی، اسلام و جوامع اسلامی را از انزوا و سکون خارج کرده و انرژی آزاد شده از آن، به عنوان موتور محرکه همه تحرکات و خیزش جریان‌ها و جنبش‌های اسلامی قرار گرفته است، و مردم مسلمان منطقه را نسبت به حقوق و توانایی‌های خود آگاه کرده و از سوی دیگر، طلسم شکست‌ناپذیر بودن غول استبداد و اختاپوس استعمار و امپریالیسم را ابطال نموده؛ و خود این مسئله، جسارت و

\_\_\_\_\_ انقلاب اسلامی و گسترش اسلام سیاسی در دنیای عرب..... ♦

اعتماد به نفس را به ملت‌های مسلمان برگردانده است. حال سوال اصلی پژوهش این است که انقلاب اسلامی ایران چه تأثیراتی را بر جهان عرب گذاشته است؟ و اسلام سیاسی نشأت گرفته از انقلاب اسلامی ایران، به وجود آورنده چه چالش‌هایی در دنیای عربی شده است؟

فرض موقتی این تحقیق مبنی بر این است که وقوع انقلاب اسلامی در ایران، سبب احیای نیروی عظیم اسلامی برای بازسازی اجتماعی و ترسیم هندسه سیاسی جوامع عربی بر طبق ارزش‌های ضد سلطه اسلامی شده است. و گسترش اسلام سیاسی الهام‌گرفته از انقلاب اسلامی ایران، در سطح داخلی دولت‌های عربی، موجب ایجاد چالش‌های عمده‌ای از جمله چالش ژئوپلیتیکی، چالش جریان‌های وابسته افراط‌گرا و چالش سکولاریسم شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران در دنیای عرب، فراتر از سایه اسلام افراطی، یک انقلاب و دگرگونی وسیع اجتماعی-ایدئولوژیکی در جریان است که بر پایه ارزش‌های اسلامی، متن و محتوای ارزشی، سیاسی و اجتماعی جوامع عربی را در چارچوب حکومت‌ها و ساختارهای مردم‌سالارانه بازتعریف می‌نماید که این بازتعریف، شکل‌گیری فرمانروایی متعالی در متن ارزش‌های اسلامی در این جوامع را ناگزیر ساخته است، گرچه این امر با چالش‌های افراط‌گرایی و دستورکارهای نظام‌های سیاسی محافظه‌کار دنیای عرب نیز مواجه است.

### ۱. انقلاب اسلامی، الهام‌بخش اسلام سیاسی در جهان عرب

در تحلیل ریشه‌های شکل‌گیری اسلام سیاسی، می‌توان آن را نوعی تمرکززدایی از اسلام تلقی کرد که بر اساس آن، ذهنیت تدافعی که در نخستین گرایش‌های بیداری اسلامی شکل گرفته بود، از بین می‌رود. پدیده اسلام‌گرایی در کشورهای عربی منطقه در اصل تلاشی است برای رجعت به ریشه‌های فرهنگی بومی در میان مردمی که از بحران هویت گسترده رنج می‌برند (Azani, ۲۰۱۹: ۱۲۹). اگرچه بسیاری از تحلیلگران، فساد طبقه دولتمردان و دیکتاتوری حاکم بر کشور را عامل اصلی وقوع حرکت‌های مردمی در این کشورهای عربی می‌دانند، اما آن چه بیش از همه در این خصوص مطرح است، در رابطه با عملکرد این دولت‌ها در رویکرد ضددینی و ضدارزشی‌شان است. در واقع، جنبش بیداری اسلامی در جهان عرب، پایداری در برابر مخاطراتی است که موجودیت آنها را به خطر انداخته و با اتکاء به اصول و مبانی اسلامی در حال انجام شدن است. بنابراین، به نظر می‌رسد بهار غرب آسیا بیش از آن که ناشی از مشکلات اقتصادی باشد، بازتاب نوعی «بحران هویتی» در جامعه عربی است (Baker, ۲۰۱۸: ۲۷).

سه موج سنگین، این آگاهی و تحرک را در جوامع اسلامی ایجاد کرده‌اند: موج اول بیداری اسلامی، در قرن نوزدهم به وسیله سیدجمال‌الدین اسدآبادی هدایت شد و تا حدودی باعث تغییر و تحولاتی در اندیشه و آگاهی مسلمانان شد. موج دوم بیداری، در قرن بیستم به وسیله امام

◇ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره پنجاه و یکم، تابستان ۱۳۹۹ ———  
خمینی(ره)، بنیانگذار انقلاب اسلامی، به وجود آمد و در قالب جمهوری اسلامی ایران عینیت یافت و نهایتاً، موج سوم بیداری اسلامی، در حال حاضر در شمال آفریقا و منطقه غرب آسیا در حال نضج و گسترش است (Waterbury, ۲۰۱۷: ۵۶).

نظریه بیداری اسلامی، در مقابل طرح‌های کشورهای غربی که به سلطه پیدا و پنهان بر کشورهای جهان اسلام به خصوص در منطقه استراتژیک غرب آسیا و شمال آفریقا تاکید می‌نماید، بر آگاهی جهان اسلام بر مسائل، مشکلات و چالش‌های کشورهای خود و نیز مقابله با طرح‌های غرب به خصوص آمریکا در منطقه دلالت و تاکید می‌نماید. بیداری سیاسی ملت‌های مسلمان منطقه با نشأت گرفتن از اسلام سیاسی توانسته است در برهه‌ای از زمان، دولت‌های عربی منطقه را علیه رژیم اشغالگر قدس برانگیزاند. هر گونه ایجاد موج بیداری اسلامی در منطقه، تعارض آشکاری با منافع و حیات وجودی رژیم صهیونیستی در منطقه دارد (Haynes, ۲۰۱۷: ۴۹).

گروه زیادی از تحلیلگران، بستر اصلی بروز، تکوین و تکامل انقلاب‌ها در کشورهای عربی را به درستی بیداری اسلامی عنوان می‌کنند. این تغییرات و تحولات بیانگر خیزش و خروش ملت‌ها بر ضد سیاست‌های سلطه‌گرانه و امپریالیستی است؛ خیزش و خروشی که هویت و ماهیت اسلامی در آن موج می‌زند و با وجود توطئه‌ها و کارشکنی‌های نظام سلطه، شتاب‌آلود در بستر بیداری اسلامی می‌تازد (Heywood, ۲۰۱۴: ۶۷). البته، باید به یک نکته کلیدی نیز در این خصوص اشاره کرد و آن این است که تنوع برداشتها از انقلاب‌های عربی نیز تفاوت دیدگاه‌ها را برجسته می‌نماید. از یک سو، مؤلفه‌ها و ویژگی‌های بیداری اسلامی در این انقلاب‌ها به چشم می‌خورد که این اصطلاح توسط برخی از نویسندگان، پژوهشگران، تحلیلگران و سیاستمداران به این دسته از انقلاب‌ها اطلاق می‌گردد و از سوی دیگر، کشورهای غربی و برخی از گروه‌های متمایل به غرب از واژه بهار عربی برای این تحولات استفاده می‌نمایند. در واقع، بکارگیری واژه بهار برای تحولات در غرب آسیا و شمال آفریقا، نشأت گرفته از بهارهایی چون پراگ، پکن و... است. نکته حائز اهمیت آن است که بسیاری از بهارهای واقع شده در جهان، نهایتاً با خیانت و بی‌تفاوتی برخی از سیاستمداران غربی به شکست انجامیده، و افول نسبی انقلاب‌های ایجاد شده در غرب آسیا نیز از چشم‌اندازهای طرفداران نظریه بهار عربی است (Moaddel, ۲۰۱۸: ۹۷).

شاید بتوان مدعی شد که استعاره بهار عربی نفی‌کننده ایدئولوژی و روح اسلامی حاکم بر قیام‌های عربی منطقه است. واژه‌ای که انقلاب‌ها را در حد اعتراضات سطحی و موقعیتی و در حد یک آشوب و شورش تقلیل داده و آن را نشأت گرفته از سرکوب خواست‌های اجتماعی ملت می‌داند. اما در واقع، تفکر بیداری اسلامی برخلاف تنوع گرایش‌ها و زیرمجموعه‌های متفاوت،

\_\_\_\_\_ انقلاب اسلامی و گسترش اسلام سیاسی در دنیای عرب ..... ♦  
منادی پیام واحدی در تاریخ بدین مضمون است: ما دوباره برگشتیم تا دین را به عرصه زندگی فردی و اجتماعی انسان بازگردانیم (۲۸۲: ۲۰۱۰، Ayooob).

این احساس و خودآگاهی، ترکیبی از دو حالت شرمندگی و قصد بازگشت به ارزش‌های ناب و راستین گذشته است؛ شرمندگی در برابر عزتی که خداوند به مؤمنین وعده داده است و امروزه مسلمانان از آن بی‌بهره‌اند، و بازگشت به اسلام به این معنا که عقب‌ماندگی ما ناشی از دور شدن از اسلام است (۱۳۰-۱۲۸: ۱۹۹۹-۲۰۰۱، Hettne & eds). با این وجود، گسترش اسلام سیاسی با چالش‌هایی نیز در دنیای عرب روبه‌رو است که در ادامه، مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

## ۲. چالش‌های پیش روی اسلام سیاسی در دنیای عرب

### ۲-۱. چالش‌های ژئوپلیتیکی

موقعیت خاص ژئوپلیتیک هر یک از کشورهایایی که در جریان بیداری اسلامی قرار دارند، باعث شده که یک توالی از رشته‌های به هم پیوسته ژئوپلیتیکی در این جریان به وجود آید که تغییر در آنها می‌تواند تأثیرات شگرفی را بر روی مناطق پیرامونی بگذارد. از سوی دیگر، مشابهت دیکتاتورانه و اقتدارطلبانه برخی از نظام‌های حاکمیتی کشورها، خواست‌های مشترکی را در میان ملت‌های این منطقه پدید آورده است (۲۵: ۲۰۱۶، Hirschkind). خواست‌هایی که برگرفته از تمایلات اسلام‌خواهانه، نیل به رویکردهای اسلامی، تغییر در ساختارهای موجود حکومتی و نوع تعامل نظام سیاسی با مردم است.

اهمیت ژئوپلیتیکی نفت و سایر منابع انرژی در تعاملات منطقه‌ای و بین‌المللی، اولین نکته اساسی مربوط به چالش ژئوپلیتیکی است که بیداری اسلامی به وجود آورده است. هر گونه تغییر از طریق موج بیداری اسلامی باعث تأثیرگذاری بر روی تولید و انتقال نفت خواهد شد. نقطه بارز اهمیت ژئوپلیتیکی غرب آسیا و شمال آفریقا، وجود منابع عظیم انرژی آن است. میزان تولید، به علاوه سهم عمده ایران و عراق در تولید آن، بی‌تردید از حیاتی‌ترین مقولاتی است که هر گونه تغییر در فرآیند عرضه آن می‌تواند بازارهای جهانی را متأثر از خود کند. علاوه بر میزان تولید، خطوط لوله‌های انتقال نیز حائز اهمیت هستند. انفجارها و خرابکاری‌های ایجاد شده در این مناطق جهت ارسال نفت، به شدت امنیت عرضه را ممکن است با تهدیداتی مواجه سازد (۲۸: ۲۰۱۷، Waterbury).

شکل‌گیری و تقویت رویکردهای علیه رژیم اشغالگر قدس نیز، نکته دومی است که می‌تواند در حوزه ژئوپلیتیکی مورد توجه قرار گیرد. ایالات متحده و بسیاری از کشورهای غربی سعی دارند تا فرآیند تحولات در غرب آسیا و شمال آفریقا به گونه‌ای باشد که منافع رژیم صهیونیستی حفظ شود. پس از جنگ ۳۳ روزه و شکست این رژیم از حزب‌الله لبنان، تابوهای مقابله با این

◊ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره پنجاه و یکم، تابستان ۱۳۹۹ ———  
رژیم درهم شکسته شد. پس از انقلاب در مصر نیز لرزش‌های ژئوپلیتیکی این تحول با فشار مردم جهت لغو معاهدات استراتژیک با رژیم صهیونیستی کاملاً احساس شد و حتی تلاش‌های بین‌المللی برای شناسایی رسمی کشور فلسطین در سازمان ملل در حال سرعت گرفتن است. خواست‌های مردم در خصوص قطع رابطه با رژیم صهیونیستی نیز به عنوان مکملی برای تلاش‌های جمهوری اسلامی ایران در محکومیت این رژیم است.  
بنابراین، گسترش موج بیداری اسلامی می‌تواند آینده این رژیم را در غرب آسیا با تهدیدات جدی مواجه سازد و به نظر می‌رسد که موازنه‌های ژئوپلیتیکی منطقه در آینده به نفع این رژیم نخواهد بود (Hirschkind, ۲۰۱۶: ۲۳).

تغییر در تعاملات و روابط با کشورهای غربی به خصوص ایالات متحده نیز نکته قابل توجه دیگری است. تغییرات موج بیداری اسلامی می‌تواند در جهت وحدت و همگرایی جهان اسلام باشد (Masters, ۲۰۱۹: ۶۷). آمریکا به دلیل حمایت ویژه خود از رژیم صهیونیستی همواره باعث ایجاد ذهنیت منفی در میان ملت‌های منطقه شده است به تبع، از دستاوردهای به ثمر رسیدن انقلاب‌های منطقه، تجدیدنظر در روابط با این کشورها را به همراه خواهد داشت.

## ۲-۲. چالش افراط‌گرایی اسلامی

### ۱-۲-۲. چالش القاعده عراق

دولت خود خوانده اسلامی، شاخه‌ای تروریستی از القاعده، با ایدئولوژی اسلام افراطی است که به عنوان یک گروه جهادی سنی، هدف استقرار خلافت مبتنی بر شریعت اسلامی را پیگیری می‌کند (Hubbard, ۲۰۱۸: ۶۶). گروه تروریستی «دولت اسلامی شام و عراق» در چند سال گذشته به سرعت بخش‌های چشمگیری از استان‌های نینوا، انبار و صلاح‌الدین عراق را به اشغال خود درآوردند (Salam, ۲۰۱۸: ۵۸).

ریشه «دولت اسلامی عراق و شام» به فعالیت‌های متشکل ابومصعب الزرقاوی برمی‌گردد. ابومصعب الزرقاوی، در زادگاهش اردن، هنگامی که ۱۷ ساله بود، در پی درگذشت پدرش ترک تحصیل کرد و در میانه دهه ۱۹۸۰ به جرم بزهکاری‌های اجتماعی زندانی شد تا اینکه در ۱۹۸۸، طی یک عفو عمومی از زندان آزاد شد و در جمع اسلام‌گرایان جهادی بر علیه شوروی به افغانستان عزیمت کرد. الزرقاوی در پیشاور به یکی از هموطنانش به نام شیخ المقدیسی پیوست و تشکلی اسلام‌گرا با عنوان بیعت الامام<sup>۱</sup> برای فعالیت بر علیه پادشاهی اردن ایجاد کرد. در ۱۹۹۲ در پی سقوط کابل، الزرقاوی به اردن بازگشت و در قالب تشکل بیعت الامام به عنوان

---

<sup>۱</sup> Bayat al-Imam

\_\_\_\_\_ انقلاب اسلامی و گسترش اسلام سیاسی در دنیای عرب..... ♦

یک اسلام‌گرا، فعالیت‌هایش را بر علیه پادشاهی اردن که به تازگی پیوندهایی دوستانه‌ای با اسرائیل ایجاد کرده بود، آغاز کرد. مجدداً الزرقاوی به جرم اقدام علیه نظام پادشاهی کشور دستگیر و زندانی شد و در بهار ۱۹۹۹، در پی عفو عمومی مخالفان سیاسی حکومت، از زندان آزاد شد (Nordland, ۲۰۱۸: ۱۳۸). وی پس از آزادی، برای پیوستن به اسامه بن لادن، عازم افغانستان شد. بن لادن وی را به سرپرستی یک کمپ آموزشی در هرات گمارد. دو سال پس از آن در پی حمله نظامی امریکا علیه القاعده و طالبان افغانستان، الزرقاوی به عنوان رهبر یک گروه خرد با عنوان «التوحید و الجهاد» از افغانستان خارج شد و پس از ۱۴ ماه، تحت حمایت انصارالاسلام، گروه افراطی سنی جهادی اقلیم کردستان عراق، وارد شمال عراق شد و به ایجاد شبکه‌ای از افراط‌گرایان جهادی در شهرهای فلوجه، الرمادی، تکریت و موصل پرداخت. هنگامی که آمریکا و متحدینش در پی سرنگونی رژیم صدام حسین وارد خاک عراق شدند، الزرقاوی مسلمانان را به جهاد بر علیه آنها فراخواند و به تدارک حملات تروریستی بر علیه آمریکا و متحدینش در عراق پرداخت (Monshipouri, ۲۰۱۵: ۳۸).

در ۲۰۰۳، ترور آیت الله حکیم در نجف اشرف توسط الزرقاوی و با همکاری افسران بعثی سابق انجام شد. الزرقاوی در میان شورشیان سنی عراق، به عنوان امیر و پیشوایی در جهاد بر علیه نیروهای نظامی غربی و متحدین داخلی‌شان شناخته شد. تا جایی که در اوایل ۲۰۰۴ میلادی، شورشیان فلوجه، الزرقاوی را خلیفه مسلمین خواندند (Hourani, ۲۰۱۷: ۲۱). از اکتبر ۲۰۰۴، الزرقاوی، پس از آنکه پیوندهایش را با اسامه بن لادن گسترش داده بود، اعلام کرد که گروه جهادیش به القاعده عراق تغییر نام داده است. الزرقاوی بویژه پس از انتخابات ۲۰۰۵، که به نفع شیعیان و به زیان سنی‌های عراق رقم خورد، به طور مؤثری توانست نیروهای جهادی جدیدی از میان سنی‌های از قدرت رانده شده را جذب نماید و حملات تروریستی چشمگیری را با هدف شکست ایالات متحده بر علیه نظامیان غربی، نیروهای امنیتی و دولتی عراق، شیعیان و زیرساخت‌های در حال بازسازی کشور انجام دهد. الزرقاوی در ژوئن ۲۰۰۶ در پی حمله نیروهای امریکایی کشته شد، سپس القاعده عراق در ۱۵ اکتبر ۲۰۰۶ اعلام کرد که یک دولت اسلامی در عراق ایجاد کرده که رهبری آن را ابوعمرالبغدادی و وزارت جنگ‌اش را ابوحمزہ بر عهده دارند. در ۱۸ آوریل ۲۰۱۰، ابوعمرالبغدادی و ابوحمزہ، توسط نیروهای امنیتی عراق و ایالات متحده کشته شدند و سپس، دولت اسلامی عراق، که جایگزین القاعده عراق شده بود، ابوبکرالبغدادی را به عنوان امیر و نصیرالدین الابوسلیمانی را به عنوان وزیر جنگ برگزید (Rashid, ۲۰۱۷: ۹۸).

در اواخر ۲۰۱۱، هنگامی که نظامیان امریکایی عراق را ترک می‌کردند، این گروه قابلیت‌های چندانی برای انجام حملات چشمگیر تروریستی نداشت. اما از ۲۰۱۱ میلادی تحولات درونی

❖ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره پنجاه و یکم، تابستان ۱۳۹۹ ———  
عراق در پیوند با تحولات منطقه‌ای غرب آسیا و همچنین، چرخش تمرکز ایالات متحده در  
مقیاس سیستم بین‌المللی از «غرب آسیا بزرگ» به سوی آسیا پاسیفیک، فرصت‌های مناسبی را  
برای رشد القاعده عراق پدید آورد. در نتیجه، ابوبکر البغدادی به عنوان امیر دولت اسلامی عراق  
توانست قابلیت‌های سازمانی این گروه را بازسازی کرده و از فرصت‌های درونی و بیرونی عراق  
برای بسط نفوذ دولت اسلامی عراق بهره ببرد (Anderson, ۲۰۱۹: ۷۵).

در دوره جورج بوش، امریکا بیش از هر منطقه‌ای به «غرب آسیا بزرگ» و مبارزه با تروریسم  
متمرکز شده بود. جنگ در افغانستان و عراق مانع از تمرکز امریکا بر منطقه آسیا پاسیفیک شده  
بود (Nordland, ۲۰۱۸: ۱۳۹).

بحران سوریه در سال ۲۰۱۱، مجدداً فرصتی را برای گروه تروریستی دولت اسلامی عراق  
ایجاد کرد که حوزه نفوذش را به مناطق شمال شرقی سوریه افزایش دهد. دولت اسلامی عراق،  
شبه‌نظامیان را برای نبرد بر علیه رژیم سیاسی دمشق و معارضین سکولار بشار اسد، به مناطق  
شمال شرقی سوریه گسیل داشت و در پی آن، هویت خود را از عراق به سوریه نیز بسط داده و  
در آوریل ۲۰۱۳، نام خود را از دولت اسلامی عراق به «دولت اسلامی عراق و شام» تغییر داد  
(Berman, ۲۰۱۶: ۹۳). ابوبکر البغدادی سپس تلاش نمود که شاخه سوریه القاعده یعنی جبهه  
النصره را در دولت اسلامی عراق و شام جذب نماید و در همان ماه اعلام کرد که نیروهای  
النصره و دولت عراق و شام ادغام خواهند شد که با مخالفت النصره به اوج‌گیری تنش‌ها و  
برخوردهای نظامی در بین دو گروه افراط‌گرای «دولت اسلامی عراق و شام» و «جبهه النصره»  
منجر شد (Lauziere, ۲۰۱۹: ۵۴).

دولت اسلامی عراق و شام، در سوریه ابتدا الرقه را اشغال کردند و سپس، شهر و روستاهای  
اطراف الرقه را که شورشیان محلی از کنترل رژیم سیاسی دمشق خارج نموده بودند، به کنترل  
خود در آورده و دیر الزور و حسکه را به اشغال خود درآوردند (Berman, ۲۰۱۶: ۹۳). آنها در  
واقع، از ۲۰۱۳ میلادی از خاک سوریه برای حمله به اهدافی علیه دولت مرکزی تحت سلطه  
شیعیان عراق استفاده نموده‌اند. دیرالزور در خاک سوریه هم‌مرز با استان الانبار است و  
نفت خیزترین ناحیه سوریه محسوب می‌شود (Asad, ۲۰۱۵: ۶۵).

بدین ترتیب، گروه تروریستی دولت اسلامی عراق و شام، با اشغال بخش وسیعی از عراق و  
حدود ۳۵ درصد از خاک سوریه، از شهرهای شمال بغداد تا الرقه در درون سوریه را به کنترل  
درآورده و در ۲۹ ژوئن ۲۰۱۴، ابوبکر البغدادی به عنوان خلیفه خود خوانده مسلمین، این منطقه  
را خلافت اسلامی خواند و از مسلمانان جهان خواست که به سرزمین خلافت مهاجرت کنند  
(Adesoji, ۲۰۱۵: ۴۶). در پی اشغال موصل و فروپاشی نیروهای امنیتی عراق در برابر دولت  
اسلامی عراق و شام، وزیر امور خارجه عربستان سعودی عادل الجبیر، نوری المالکی را سبب



\_\_\_\_\_ انقلاب اسلامی و گسترش اسلام سیاسی در دنیای عرب..... ♦  
فروپاشی عراق خواند و وی را متهم به انحصار قدرت سیاسی در عراق کرد. به طور کلی، فشارهای داخلی و خارجی در پی بحران ناشی از اشغال شهرهای شمال غربی کشور توسط ابوبکر البغدادی بر دستگاه حکومتی عراق افزایش یافت تا سهم بیشتری از قدرت به سنی‌ها نیز واگذار شود (Masters, ۲۰۱۷: ۳۳).

بسط و گسترش القاعده عراق، در مناطق شمال غربی عراق و شمال شرقی سوریه، پیامدهای متعددی برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران دارد که ایران را ناگزیر از پاسخ به گسترش حوزه و عمق فعالیت‌های این گروه تروریستی می‌نماید. با توجه به اینکه غرب آسیا به مثابه یک سیستم منطقه‌ای است، رفتارهای هر بازیگری در آن می‌تواند پیامدهای بی‌پایانی در سراسر منطقه در پی داشته باشد. اساساً سرشت رفتار در سیستم‌های منطقه‌ای سبب پیامدهای متعددی می‌شود. بر این اساس، گسترش القاعده عراق تبعاتی برای امنیت ملی ایران ایجاد نموده است که در سطوح سه‌گانه: سطح درونی عراق و سوریه، سطح منطقه‌ای غرب آسیا و سطح بین‌المللی، قابل بررسی است.

در سطح درونی عراق و سوریه، گسترش القاعده عراق بر فشارهای درونی بر علیه متحدین ایران در دمشق و بغداد که کلیدی‌ترین مسندهای قدرت در هر دو دولت را دارند، افزوده است. به علاوه، اگرچه تمامیت سرزمینی عراق و سوریه را مورد تهدید قرار نداده است، اما دست کم تمامیت سیاسی سوریه و عراق را در معرض مخاطره قرار داده است. لذا، ایران می‌بایست مؤثرترین شیوه‌های ممکن را برای حفاظت از جایگاه کلیدی متحدینش در بغداد و دمشق و همچنین، حمایت از تمامیت سیاسی عراق و سوریه را اتخاذ نماید که با توجه به وضعیت سیال بحران می‌تواند شامل حمایت از روند سرکوب شبه‌نظامیان گروه تروریستی دولت اسلامی شام و عراق باشد و نیز روند احیای اقتدار سیاسی و اداری بغداد و دمشق بر نواحی تحت اشغال داعش باشد (Roy, ۲۰۱۸: ۶۶).

رقابت ایران و عربستان بر دامنه فشارهای پادشاهی سعودی در پیوند با متحدینش در حوزه خلیج فارس بر اقتدار قانونی شیعیان عراق در بغداد و رژیم سیاسی بشار الاسد در دمشق افزوده است. پادشاهی سعودی بر روی سازمان تروریستی القاعده در رقابت ژئوپلیتیکی با ایران سرمایه‌گذاری‌های عظیم سیاسی نموده است که این امر در امتداد زنجیره‌ای از واکنش‌های منطقه‌ای پادشاهی سعودی به افزایش نفوذ جمهوری اسلامی ایران، پس از ۲۰۰۳ در غرب آسیا است. بنابراین، تلاش دیپلماتیک ایران برای کاستن از شدت سوءبرداشت‌ها و کج‌فهمی‌های ریاض از نیت واقعی ایران می‌تواند از شدت فشارهای منطقه‌ای بر متحدین کلیدی ایران در دمشق و بغداد بکاهد.

### ۲-۲-۲. چالش القاعده سوریه: جبهه النصره

از اوایل دهه اول قرن بیست و یکم، القاعده در افغانستان شماری از نیروهایش را به خاک سوریه فرستاد که از آنجا زمینه‌ها و تدارکات حمله به نظامیان آمریکایی مستقر در عراق را فراهم کنند. القاعده از ۲۰۰۳ به بعد تا میانه ۲۰۱۱ نیروهایی را که در سوریه داشت، به درون عراق گسیل کرده بود. از مارس ۲۰۱۱، که شورش‌های سوریه آغاز شد، القاعده شبه‌نظامیان را از عراق مجدداً به سوریه بازگرداند. آنها پس از بازگشت از عراق، در سوریه یک سازمان متشکل را تاسیس کردند و خود را رسماً یک شاخه سازمان‌یافته از القاعده تحت عنوان «جبهه النصره» خواندند. شماری از نیروها و اطرافیان ابومصعب الزرقاوی نیز به جبهه النصره پیوستند. الزرقاوی، ایده تاسیس شاخه‌های القاعده را در سوریه و لبنان با استفاده از نیروهای آموزش‌دیده خود در عراق داشت. جبهه النصره در سوریه شاخه‌ای از القاعده با تفکرات بنیادگرایانه و سازمانی تروریستی است که در پیوند با شبکه‌ای از افراط‌گرایان اسلامی که در لبنان پراکنده‌اند و عمدتاً از حوزه خلیج فارس تامین مالی می‌شوند، قرار دارند (Seeberg, ۲۰۱۷: ۳۸).

جبهه النصره با ایدئولوژی اسلام افراطی، به چالشی برای اسلام‌گرایی معتدل در سوریه تبدیل شده است. در ۲۴ ژانویه ۲۰۱۲، جبهه النصره رسماً اعلام کرد که خلافت اسلامی را در سوریه به رهبری محمد الجولانی مجدداً مستقر کرده است. جبهه النصره مخالف اسلام سیاسی میانه‌رو و حتی اخوان المسلمین در سوریه است و برای استقرار خلافت اسلامی بر اساس سخت‌گیرانه‌ترین قرائت از اسلام سنی در سوریه و سراسر جهان اسلام مبارزه می‌کند. جبهه النصره نسبت به دیگر افراط‌گرایان اسلامی، سازوکارهای عقیدتی سخت‌گیرانه‌تری در جذب نیروهای تازه‌وارد دارد. الامیر قاضی الحاجی از رهبران این گروه افراط‌گرایی تروریستی، در این باره اظهار داشته است که ما از بین بهترین‌ها، تنها بهترین‌ها را انتخاب می‌کنیم... ما نیاتی صاف و خالص داریم و فقط برای خدا می‌جنگیم. ما حتی کسی که به امر کوچکی از مکروهات دین بی‌توجه باشد، او را به جمع خود راه نمی‌دهیم. با این وجود، النصره چالشی واقعی برای اسلام معتدل و میانه‌رو است و توانسته علاوه بر کشورهای مسلمان، از مسلمانان غرب نیز نیروهایی جذب کند. به طوری که برآورد می‌شود ۷ الی ۱۱ درصد از نیروهای جبهه النصره از مسلمانان اروپا و امریکای شمالی هستند (Brown, ۲۰۱۷: ۴۵).

### ۲-۲-۳. چالش انصارالشریعه در مصر، تونس و لیبی

انصارالشریعه نیز به عنوان شبکه‌ای تروریستی مرتبط با القاعده در شمال آفریقا ظاهر شده و برای اولین بار در کشور لیبی و سپس، همسایگانش موجودیت و رشد کرده است. از جمله در درون تونس و مصر شاخه‌هایی از آن اعلام موجودیت کرده‌اند. انصار الشریعه با القاعده از لحاظ

\_\_\_\_\_ انقلاب اسلامی و گسترش اسلام سیاسی در دنیای عرب..... ♦

ایدئولوژیکی شباهت‌هایی اساسی دارد و غالباً نیز آن را شاخه‌ای از القاعده می‌دانند، اما در حوزه اهداف القاعده و انصار الشریعه متمایز هستند. انصار الشریعه اهدافی غالباً محلی دارند و هدف استقرار شریعت اسلامی را در جوامع مصر، تونس و لیبی جستجو می‌کنند، اما القاعده اهدافی جهانی را دنبال می‌کند. بنابراین، انصار الشریعه بر اهدافی محلی در کشورهای مسلمان عربی در شمال آفریقا متمرکز است. انصار الشریعه فعالیت‌هایش را به سایر کشورهای عربی در غرب آسیا نیز گسترش داده است (Faulkner and Gray, ۲۰۱۷: ۱۹).

در مصر پس از برکناری محمد المرسی از قدرت در جولای ۲۰۱۳، القاعده عراق سعی نمود که در بستر تحولات سیاسی مصر و زمینه‌های سلفی‌گری آن شاخه نیرومند از القاعده در کشور پهناور مصر را سازمان‌دهی کند. در پی آن، جماعت اسلامی جدیدی تحت عنوان «انصار الشریعه» (حامیان شریعت) در مصر اعلام موجودیت کرد و عزل مرسی از قدرت را اعلان جنگ علیه اعتقادات این جماعت توصیف نمود و به استفاده از خشونت برای اجرای احکام شریعت تهدید کرد (Laub, ۲۰۱۸: ۳۷).

انصار الشریعه مصر سعی کرده است از حذف جریان اخوان المسلمین از ساختار سیاسی قدرت، برای جذب اسلام‌گرایان افراطی استفاده کند. جماعت مذکور، دموکراسی را محکوم و به روی آوردن به شریعت و در اختیار داشتن سلاح و آموزش افراد به منظور مقابله با مهاجمان و حفظ دین و شریعت خداوند تعالی، دعوت می‌کند. جماعت انصار الشریعه تونس نیز اعلام کرده است که دموکراسی با «شورا» که در اسلام بر آن تأکید شده، در تضاد است، چرا که دموکراسی به کفار و منافقین امکان می‌دهد به شیوه‌ای که برخی جاهلان آن را شرعی می‌دانند، بر مسلمانان سیطره یابند و از مهمترین مفسد دموکراسی از منظر آنها، به رسمیت شناختن مؤسسات و قطعنامه‌های کفرآمیز سازمان ملل متحد و شورای امنیت و قانون احزاب است. همچنین، دموکراسی و انتخابات نیز مبتنی بر غوغاسالاری و به رسمیت نشناختن حاکمیت خداوند از طریق پارلمان است.

### ۳. چالش سکولاریسم

تأسیس جمهوری ترکیه، نقطه عطفی در فعالیت‌های نحله غرب‌گرایی در جهان عرب است. جریان غرب‌گرایی برخلاف سایر قسمت‌های جهان اسلام، در بخش غربی غرب آسیا، از رونق ویژه‌ای برخوردار است. از بلندآوازه‌ترین قهرمانان این طرز تفکر، رفاعة رافع طه‌طلوی (۱۸۷۳-۱۸۰۱) از مصر است. او که بین سال‌های ۱۸۳۱-۱۸۲۶ در پاریس زندگی می‌کرد، به شدت از اندیشه متفکران دوره معروف به «روشن‌اندیشی» تأثیر گرفته بود. وی راه‌حل جوامع اسلامی را در پیروی از عقل ایزارمند جدید و نهادهای کارساز آن می‌دانست.

♦ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره پنجاه و یکم، تابستان ۱۳۹۹ ———  
پس از طهطاوی، متفکران دیگری از جمله خیرالدین پاشا (۱۸۸۹-۱۸۰۱)، پطرس البوستانی (۸۸۳-۱۸۱۹) و شبلی شمیل (۱۹۱۷-۱۸۵۰) و امثال آنها نیز ظهور کردند و کم و بیش راهی را تبلیغ و ترویج می‌نمودند که طهطاوی سر راه مسلمانان باز کرده بود. اما جالب‌تر از تمام اینها، متفکر صاحب‌نام و پرتلاش مصری، طه حسین، است؛ او اندیشه الگوپذیری از تمدن غربی را تبلیغ می‌کرد. اندیشه پذیرش تمدن فرنگی، سرلوحه برنامه حزبی بسیاری از احزاب نوظهور و پیشرو در دیگر نقاط جهان اسلام گردید و آنها برای پیشبرد هدف‌های خود، صورت‌هایی از غرب‌گرایی را تشویق می‌کردند (هینه‌بوش، ۱۳۸۵: ۴۴-۳۴).

در همین راستا، طه حسین مدعی شده که مصر به حوزه تمدنی غرب، و نه شرق، تعلق دارد. وی ابتدا توضیح می‌دهد که به گمان او غرب چگونه تمدنی است. به نظر او «این درست نیست که آن‌طور که شرقی‌ها فکر می‌کنند، غرب مادی‌گراست. پیروزی‌های مادی غرب دستاورد هوشمندی و روح غالب در آن است. حتی کسانی که ادعای بی‌دینی می‌نمایند، جان خود را در راه دفاع از اعتقاد ایثار می‌کنند». اروپا برای او ترجمان سه چیز است: فرهنگ انسانی، فضائل مدنی و حکومت مردمی؛ و به روایتی، مصر مستقل جدید باید جزئی از این اروپا شود. «ما باید راه اروپا را تا آنجا دنبال کنیم که هم‌تراز و همکار آنها در تمدن شویم. این دنباله‌روی در همه جنبه‌ها باید باشد، خواه خوب، خواه بد، خواه شیرین و خواه تلخ، خواه دوست‌داشتنی، خواه تنفرانگیز باشد» (White, ۲۰۱۵: ۹۸-۹۷).

از دیدگاه طرفداران الگوپذیری از تمدن غربی، این روش به سادگی جامعه آنان را از وضعیت عقب‌ماندگی نجات می‌دهد و در زمره پیشرفته‌های زمانه قرار می‌دهد. این خوش‌باوری، درحالی بوده که به عنوان مثال، در دوره زندگانی متفکرانی چون الطهطاوی، فرانسوی‌ها الجزایر را تصرف کردند و یا در زمان طه حسین، رژیم صهیونیستی ایجاد شد. برای آنها، فرانسه و اروپا نه مظهر قدرت سیاسی و جهان‌خواهی، بلکه نماینده علوم و پیشرفت مادی بود. به جای جهان‌خواهی و استعمار، آنها معجزه کانال سوئز، کانال پاناما، رفاه اقتصادی، راه‌آهن سراسری و برج ایفل را می‌دیدند و بر روی آنها به عنوان نماد پیشرفت تاکید می‌کردند (هینه‌بوش، ۱۳۸۵: ۳۵).

در توضیح این دیدگاه خاص باید به نکاتی اشاره کرد. یک توضیح را باید در ساده‌انگاری این متفکران و سخنگویان این جریان فکری دید. آنها دریافت فهم پیچیده‌ای از مناسبات استعماری و به طور کلی رقابت قدرت نداشتند. اما یک توضیح پیچیده‌تر آن است که بیشتر این متفکران در صورت‌برداری از مناسبات شرق و غرب از رهیافت تعامل حوزه‌های تمدنی استفاده می‌کردند و بنابراین، اصولاً عامل قدرت سیاسی را به عنوان یک متغیر مطرح و مؤثر نمی‌پنداشتند. جریان استعمارزدایی و آزادی‌خواهی جهان سوم، از قدرت‌های بزرگ پس از جنگ جهانی دوم، مناسبات شرق و غرب را صورت تازه‌ای بخشید. به این ترتیب، بازگشت به خویش، به جریان فکری و

\_\_\_\_\_ انقلاب اسلامی و گسترش اسلام سیاسی در دنیای عرب..... ♦

فرهنگی غالب تبدیل شد و در نتیجه، بسیاری از طرفداران الگوپذیری از تمدن فرنگی رو به سوی احتیاط آوردند. می‌توان گفت که در جهان عرب، دلیل و انگیزه اصلی این بازگشت، شکست جنگ شش روزه بود که اعراب را به خود آورد و نواقص و معایب این دیدگاه‌ها را متجلی کرد. در پی موج بیداری اسلامی که از میانه ۲۰۱۱، غرب آسیا عربی را فرا گرفت، شکاف بین سکولارها و اسلام‌گرایان را بار دیگر در جوامع عربی منطقه برجسته کرد.

سقوط نظام‌های اقتدارگرا در تونس، مصر، لیبی، یمن و گسترش شورش‌ها در بحرین و دیگر کشورهای دنیای عرب، رقابت و کشمکش بین اسلام‌گرایان و سکولارها را در این کشورها شدت بخشید. در مصر، رقابت اسلام‌گراها در چارچوب اخوان المسلمین و سکولارها، سرانجام به کودتای السیسی علیه اولین رئیس‌جمهور منتخب اسلام‌گرای مصر انجامید. پس از سقوط مبارک، جامعه مصر بین اسلام‌گرایان طرفدار اخوان المسلمین و سکولارها که از نیروهای نزدیک به رژیم راست‌گرای سابق حمایت می‌کردند، تقسیم شد. تقسیم سکولاریست‌ها و اسلام‌گراها، نمایانگر یک گسل عظیم ایدئولوژیکی در درون جوامع اسلامی عربی در غرب آسیا است. این گسل پس از ۲۰۱۱، بیش از هر جای دیگری در مصر خود را نشان داده است.

همچنین، دیگر کشورهای عربی از جمله تونس، لیبی و معارضین حکومت سوریه بر اساس خطوط فکری سیاسی اسلام‌گرا و سکولار قابل تقسیم‌بندی هستند. در این جوامع، سکولاریسم و اسلام‌گرایی بیانگر گسلی است که قطب‌بندی و بلوک‌بندی‌های درونی جوامع عربی را شکل داده است. در مصر پس از سقوط حسنی مبارک، این تقسیم‌بندی‌ها به شورش‌های پی در پی و بی‌ثباتی سیاسی متداوم در کشور منجر شده است. تا پیش از میانه ۲۰۱۱، این رژیم‌های اقتدارگرا در دنیای عرب، هم لیبرال‌های سکولار را سرکوب می‌کردند و هم اسلام‌گرایان را. در این کشورها که جمهوری‌های مصر، تونس، لیبی و یمن خوانده می‌شوند، قدرت عملاً در دست رئیس‌جمهوری مادام‌العمر متمرکز شده است. این رژیم‌های اقتدارگرا مانع رشد و گسترش نهادهای مدنی لیبرال در این جوامع شده و از طرفی، از تشکیل‌یابی و ساختارمندی اسلام‌گرایان نیز در جامعه ممانعت می‌کنند. این رژیم‌ها به طور کلی فعالیت‌های احزاب سیاسی را ممنوع کرده، چرا که واهمه دارند که سازماندهی و سازمان‌یافتگی این احزاب و گروه‌های اسلام‌گرا، مشروعیت این نظام‌های سیاسی را بر اساس شریعت اسلامی به چالش بکشد. البته، سکولارها و اسلام‌گراها از طرفی، با چالش اسلام افراطی در قالب القاعده و شاخه‌های وابسته به آن نیز مواجه‌اند (Miller, ۲۰۱۹: ۶۳).

از طرفی نیز شکافی بزرگ بین خود سکولارهای لیبرال و اسلام‌گرایان در جوامع عربی وجود دارد. لیبرال‌های سکولار، نسبت به احترام اسلام‌گراها به حقوق شهروندان با دیده تردید می‌نگرند. آنها باور دارند که اسلام‌گرایان و نظام‌های سیاسی اسلام‌گرا آزادی‌های فردی و

◇ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره پنجاه و یکم، تابستان ۱۳۹۹ ———  
اجتماعی شهروندان را محدود می‌کنند. در مصر سکولارها، اخوان المسلمین را متهم می‌کنند که به غیر مسلمانان و زنان به عنوان شهروندان درجه دوم کشور می‌نگرند. فشارهای نظام‌های اقتدارگرای غیرتوسعه‌گرا در دنیای عرب از طرفی نیز در این جوامع سبب تضعیف طبقه متوسط شده است، که این به معنای تضعیف پایگاه اجتماعی سکولارها در این جوامع است. برای مثال، در مصر اخوان المسلمین به خوبی از این وضعیت در گسترش طرفداران خود استفاده می‌کند. اخوان المسلمین در کنار مساجد، نهادهایی برای تهیه حداقلی از مراقبت‌های بهداشتی و تأمین حداقلی از معیشت مردم مسلمان مصر را تدارک دیده است (۲۳: ۲۰۱۷، Hourani).

لیبرال‌ها در دنیای عرب نتوانسته‌اند آنچنان رشد یابند که به نیرویی عمده در جوامع عربی تبدیل شوند. سکولاریسم گرچه به معنایی که دربرگیرنده گرایش‌های دمکراتیک و ملی‌گرایانه در دنیای عرب است، در حقیقت، نیروی پویای دنیای عرب پس از ناکامی پان عربیسم و اندیشه وحدت عربی اسلام سیاسی بوده است. اسلام سیاسی نیز چهره‌های متفاوتی دارد. چهره میانه‌رو اسلام سیاسی که نیروی غالب در روند بیداری اسلامی است، با چالش اسلام‌گرایی متعصبانه القاعده و از طرفی نیز سکولاریسم مواجه شده است. اما با این وجود، روند غالب تحولات اجتماعی جهان اسلام را تعیین می‌کند. به عبارتی، اگر شیخ افراط‌گرایی اسلامی را بتوان کنار زد، در بطن دنیای عرب، پسا اسلام‌گرایی به عنوان یک انقلاب گسترده خاموش اجتماعی در جریان است که بر اساس ارزش‌های اسلامی جریان‌ساز شده و شئون سیاسی و اجتماعی را در مسیر بازسازی و بازپرورش قرار داده است.

### نتیجه‌گیری

فرماسیون حیات سیاسی اجتماعی بشر دستخوش تطوری تاریخی است. عوامل و متغیرهایی متفاوتی بر سامان‌یافتگی سیاسی اجتماعی بشر تأثیرگذار است. این عوامل سبب شکل‌گیری یا تکوین اشکال مختلف و یا اشکال مشابه هویت‌بخش به زندگی سیاسی اجتماعی بشر شده است. در دنیای کهن، اشکال مختلفی از سازمان‌های سیاسی هویت جوامع بشری را مشخص می‌کرد. تا پیش از ۱۶۴۸، دولت‌شهرها، شهرهای آزاد، قبایل و ایلات، کلان‌های اجتماعی، امپراطوری‌ها، خلافت اسلامی و کلیسای مؤمنان مسیحی، اشکالی از سازمان‌یافتگی سیاسی بودند که بشر در بطن آنها هویت خود را تعریف می‌کرد.

در ۱۶۴۸، برای اولین بار دولت‌ها، به عنوان پدیده‌ای بدیع در تطور سیاسی اجتماعی اروپای غربی پدیدار شدند و به عنوان نوعی از سازمان‌یافتگی سیاسی و اجتماعی شناسایی شدند. دولت‌ها از قلمرویی مشخص با مرزهایی معین و تابعین و همچنین حکومت و حاکمیتی به رسمیت شناخته شده تشکیل شدند. دولت ملی مدرن، در بُعد درونی، بوروکراسی مدرنی داشت

\_\_\_\_\_ انقلاب اسلامی و گسترش اسلام سیاسی در دنیای عرب ..... ❖  
که حکومت را قادر می‌ساخت که منابع درونی را استخراج کرده و به خدمت قدرت دولت درآورد. سازوکار دولت مدرن به دولت‌های اروپایی، ظرفیت و قابلیت‌های شگرفی را برای درهم‌کوبیدن دیگر اشکال سیاسی سازمان‌یافتگی بشر بخشید.

گسترش سیستم وستفالیایی به سراسر جهان دولت‌شهرها، شهرهای آزاد، امپراطوری‌ها و خلافت اسلامی را ناگزیر ساخت که یا در قالب دولت مدرن بازسازمان‌دهی شوند، یا اینکه در برابر دولت‌های مدرن غربی شکست خورده و رو به زوال گذارند. خلافت اسلامی در چارچوب امپراطوری عثمانی، از میانه قرن نوزدهم با گسترش هنجارها و قواعد نظام وستفالیایی مواجه شد که تا پس از جنگ اول جهانی به فروپاشی و زوال امپراطوری عثمانی و لغای خلافت اسلامی در جهان اسلام منجر شد. خلافت اسلامی تا آن هنگام به مثابه یک کلیت هویت‌بخش در متن ارزش‌های اسلامی سازمان‌دهی شده بود.

گرچه خلافت اسلامی، برای شیعیان نوعی از غصب حکومت و اقتدار سیاسی محسوب می‌شد، اما دست‌کم در قلمرو پهناور عثمانی در جهان اسلام، خلافت اسلامی منطق هویت‌بخش امور سیاسی محسوب می‌شد و برای شیعیان نیز خلافت اسلامی بر نفوذ قدرت‌های غیرمسلمان ترجیح داده می‌شد. گسترش نظام وستفالیایی، توأم با استعمار و نفوذ دولت‌های استعمارگر اروپای غربی، به تجزیه عثمانی و بازتعریف جوامع عرب غرب آسیا در چارچوب الگوی بدیل دولت‌های ملی منجر شد. هنجارها و قواعد قوام‌بخش نظام وستفالیایی ریشه در ارزش‌های غیردینی غرب داشت. اما در غرب آسیا، دولتی که از میراث عثمانی متولد شد، شریعت اسلامی، به عنوان منشأ ارزش‌های سیاسی و اجتماعی، قوام‌بخش هنجارها و قواعدی آن شد که متفاوت و گاهی نیز مغایر و متعارض با هنجارها و قواعد وستفالیایی بود.

بر این اساس، ریشه هویت در ارزش‌هاست، و نظام وستفالیایی نتوانست مساله هویت سیاسی و اجتماعی جوامع مسلمان را در غرب آسیا عربی حل‌وفصل کند و منجر به ایجاد چالش‌های عمده‌ای شد. از اساسی‌ترین چالش‌های به وجود آمده، چالش‌هایی است که برای هنجار حاکمیت ملی دولت‌های عربی در غرب آسیا ایجاد شده است. پان عربیسم، با گرایشات سوسیالیستی که برای چندین دهه به نیرویی سیاسی در دنیای عرب تبدیل شده بود نیز همچون نظام‌های مشروطه پادشاهی پیش از آن، نتوانست مساله هویت و سامان سیاسی آن را حل کند. از طرفی، هجوم نظام وستفالیایی و از طرفی، مقاومت شریعت هویت‌بخش اسلامی سبب شکل‌گیری بحرانی گسترده در هویت جوامع عربی غرب آسیا شد. پس از ناکامی ایدئولوژی‌های راست‌گرا و چپ‌گرای سکولار در غرب آسیا عربی و در پی پیروزی انقلاب اسلامی ایران، بار دیگر جنبش‌های اسلام‌گرا در جوامع اسلامی تقویت شده و رو به رشد گذاشتند. البته، اسلام سیاسی نیز دارای چهره‌های گوناگونی است. وهابیت، سلفی‌گری و القاعده، امروزه از چالش‌های

◇ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره پنجاه و یکم، تابستان ۱۳۹۹ ———  
اساسی برای بیداری اسلامی مبتنی بر اسلام میانه‌رو هستند. بنابراین، در پی تطور تحولات  
سیاسی اجتماعی غرب آسیا عربی از میانه ۲۰۱۱، جوامع غرب آسیا عربی دستخوش بی‌ثباتی و  
ناآرامی‌های سیاسی عدیده‌ای شده که سرنگونی رژیم‌های غیراسلام‌گرا را در تونس، لیبی، مصر  
و یمن رقم زده است.

از طرفی نیز ماهیت اسلام‌گرایی این جنبش‌های اسلامی منطقه نیز متحول شده است؛ از  
جمله اخوان المسلمین از بنیادگرایی اسلامی به اسلامی میانه‌رو متحول شده است. گرچه این  
انقلاب‌ها به شکل‌گیری حکومت‌های دینی در جوامع عربی منجر نشده‌اند، اما شریعت اسلامی  
بر محتوای ساختارهای سیاسی و اجتماعی این جوامع تأثیرگذارتر بوده است. بنابراین، در دنیای  
عرب فراتر از سایه اسلام افراطی، یک انقلاب و دگرگونی وسیع اجتماعی ایدئولوژیک در جریان  
است که بر پایه ارزش‌های اسلامی، متن و محتوای ارزشی، سیاسی و اجتماعی جوامع عربی را  
در چارچوب حکومت‌ها و ساختارهای مردم‌سالارانه بازتعریف می‌نماید و این بازتعریف،  
شکل‌گیری فرمانروایی متعالی در متن ارزش‌های اسلامی را در این جوامع ناگزیر ساخته است؛  
اگرچه این امر با چالش‌های افراط‌گرایی و دستورکارهای نظام‌های سیاسی محافظه‌کار دنیای  
عرب نیز روبرو است.



## منابع

### الف: منابع فارسی

- هینه‌بوش، ریموند (۱۳۸۵). **سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه**، ترجمه احمد گل محمدی، علی احتشامی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

### ب: منابع لاتین

- Adesoji, Abimbola, (۲۰۱۵). "The Boko Haram Uprising and Islamic Revivalism," *Africa Spectrum*, Vol.۴۵, No.۲, pp. ۹۵-۱۰۸.
- Anderson, John (۲۰۱۹). "Religion and International relations", *Issues In International Relations*, Vol. ۳, No.۲.
- Asad, Talal (۲۰۱۵). **Formations of the Secular: Christianity, Islam, Modernity**, Stanford: Stanford University Press.
- Ayoob, Mohammed (۲۰۱۰). "Political Islam: Image and Reality," *World Policy Journal*, Vol. ۲۱, No. ۳.
- Azani, Eitan (۲۰۱۹). **Hezbollah: The Story of the Party of God, from Revolution to Institutionalization**, New York: Palgrave MacMillian.
- Baker, Raymond William (۲۰۱۸). **Islam without Fear: Egypt and the New Islamists**, Cambridge, Mass: Harvard University Press.
- Berman, Paul, March (۲۰۱۶). "The Philosopher of Islamic Terror," *New York Times Magazine*.
- Brown, Steve (۲۰۱۷). "Resident boy Adeel, ۸, plays in front of the compound where US Navy SEAL commandos reportedly killed al Qaeda leader Osama bin Laden in Abbottabad", *Global Security Studies*, Vol ۵.No.۱.
- Faulkner, Christopher M., and David H. Gray (۲۰۱۷). "The Emergence of Al Qaeda in the Arabian Peninsula (AQAP) and the Effectiveness of US Counterterrorism Efforts", *Global Security Studies*, Vol ۵, No.۱.
- Haynes, Jeffrey (۲۰۱۷). **Introduction to International Relations and Religion**, Pearson Education.
- Hettne, Bjorn, Andras Inotai and Osvaldo Sunkel, Eds (۱۹۹۹-۲۰۰۱). **The New Regionalism Series**, London: Macmillan.
- Heywood, Andrew (۲۰۱۴). **Political Ideologies: An Introduction, Hampshire and London**, Palgrave Macmillan Press.
- Hirschkind, Charles (۲۰۱۶). "What Is Political Islam?", *Middle East Report*, No. ۲۰۵.

- فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره پنجاه و یکم، تابستان ۱۳۹۹
- Hourani, Albert (۲۰۱۷). **Arabic Thought in the Liberal Age**; ۱۲۹۸-۱۹۳۹, Cambridge University Press, Cambridge, p. ۱۱۵.
- Hubbard, Ben (۲۰۱۸). "**Islamist Rebels Create Dilemma on Syria Policy**", Retrieved.
- Laub, Zachary, and Jonathan Masters (۲۰۱۸). "**Al-Qaeda in the Islamic Maghreb (AQIM)**", Council on Foreign Relations, Vol. ۱-۵.
- Lauziere, Henri (۲۰۱۹). "**Post-Islamism and the Religious Discourse**", Middle East Report, Vol. ۲, No. ۳.
- Masters, Jonathan (۲۰۱۹). "**Al-Qaeda in Iraq (aka Islamic State in Iraq and Greater Syria)**", Council on Foreign Relations.
- Miller, Goreg (۲۰۱۹). "**Al-Qaeda infiltrating Syrian opposition, US officials say**", Washington Post.
- Moaddel, Mansoor (۲۰۱۸). "**Modalities of National Sovereignty: Territorial Nationalism versus Islamic Fundamentalism in Muslim-Majority Countries**", Council on Foreign Relations Backgrounder.
- Monshipouri, Mahmood (۲۰۱۵). **Islamism, Secularism, and Human Rights in the Middle East**, L. Rienner.
- Nordland, Rod (۲۰۱۸). "**Al-Qaeda Taking Deadly New Role in Syria's Conflict**", New York Times.
- Rashid, A. (۲۰۱۷). **Jihad: The Rise of Militant Islam in Central Asia**, New York: Penguin Books.
- Roy, Oliver (۲۰۱۸). **Globalized Islam: The Search for a new Ummah**, New York: Columbia University Press.
- Seeberg, P. (۲۰۱۷). "**Syria and the EU. The Crisis in Syria and the International Sanctions with a Focus on Syrian-EU Relations**", Council on Foreign Relations Backgrounder.
- Salam, Yasin (۲۰۱۸). **Islamist Rebels**, International Journal of Middle East Studies, Vol. ۳۷, No.۲.
- Waterbury, John (۲۰۱۷). "**Recent Books: Middle East: The Second Arab Awakening: And the Battle for Pluralism**", Foreign Affairs, Vol. ۹, No.۳.